

بررسی اختصار در عنوان «محمد بن الفضیل»^۱

سید موسی شبیری زنجان‌ی^۲

چکیده

در فرایند بررسی اتحاد عناوین مختلف در اسناد روایی، بررسی امکان اتحاد و اختصار در نسب، ضروری است؛ خصوصاً اگر عناوین مورد بررسی، از عناوین پرتکرار در اسناد روایی باشند. چنان که تعدد عناوین یک راوی، گاه به اشتباه موجب اشتراک صاحبان این عناوین با راویان دیگر می‌شود که چه‌بسا در صورت تمییز ندادن بین آنان، به اعتبار برخی اسناد روایات آسیب زند. عنوان «محمد بن الفضیل» یکی از همین عناوین پرتکرار در اسناد روایی است. در اسناد روایی، دو عنوان «محمد بن الفضیل الصیرفی» و «محمد بن القاسم بن الفضیل» وجود دارد که عنوان دوم مربوط به نوه «الفضیل بن یسار» است. از آنجا که عنوان دوم به دلیل اینکه «الفضیل بن

تاریخ تأیید: ۴۰۲/۱۰/۲۸

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۲/۹/۱۴

۲. این مقاله به همت آقایان میثم جواهری و هادی سلیمان از دروس خارج فقه آیت الله العظمی شبیری زنجان‌ی (ره) وزیر نظر مرکز فقهی امام محمدباقر (ره) استخراج و به تأیید رسیده است.
mfemb000@gmail.com

یسار»، فردی سرشناس و دارای جایگاه ویژه‌ای بوده، و از سوی دیگر نام «فضیل»، نامی نادر و دارای غرابت است، امکان اختصار در نسب «محمد بن القاسم بن الفضیل» به صورت «محمد بن الفضیل» وجود دارد، ولی شاهدی برای این امر وجود ندارد و نمی‌توان اختصار در نسب «محمد بن القاسم» را پذیرفت. در هر حال، عنوان «محمد بن الفضیل» که بدون هیچ قیدی در اسناد روایات آمده، شخصی ثقة است؛ زیرا افزون بر صفوان و دیگر بزرگان، کلینی و صدوق که هر دو از محدثان آشنا به رجال بودند نیز در کافی و فقیه، روایات فراوانی را مشتمل بر این عنوان آورده‌اند. بنابراین اگر امکان «اختصار در نسب» نفی شود، از جهت وثاقت «محمد بن الفضیل» اشکالی نیست؛ ولی ممکن است نتیجه بررسی جریان قاعده «اختصار در نسب»، در امور دیگری مثل شناخت طبقات راویان و ارتباط استادی و شاگردی آنها و همچنین شناخت تحریفات و تصحیفات، اثرگذار باشد.

واژگان کلیدی: تمییز مشترکات، توحید مختلفات، اختصار در نسب، محمد بن الفضیل، محمد بن القاسم بن الفضیل.

مقدمه

در اسناد روایات، گاهی برخی عناوین در نخستین نگاه، مشترک بین دو یا چند نفر هستند، که فرایند تشخیص مراد واقعی از این عنوان مشترک، با تعبیر «تمییز مشترکات» یاد می‌شود. یکی از ثمرات مهم تمییز مشترکات این است که چه بسا با رفع اشتراک از یک عنوان، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، احادیث فراوانی در زمره احادیث معتبر درآید؛ یا برعکس، احادیث فراوانی نامعتبر محسوب شود. برای نمونه اگر کسی عنوان «محمد بن الفضیل» را مشترک بین «محمد بن الفضیل الصیرفی» و «محمد بن الفضیل بن غزوان» بداند و افزون بر آن، روایات صیرفی را به جهت تضعیف وی در رجال شیخ طوسی^۱ نامعتبر قلمداد کند، و از سوی دیگر محمد بن الفضیل بن غزوان را به سبب توثیق وی در همین کتاب^۲ ثقة بداند، تمییز عنوان مشترک «محمد بن الفضیل» می‌تواند به ارزیابی سند روایات مشتمل بر این عنوان مشترک کمک کند. البته گاهی مصادیق عنوانی مشترک، همگی ضعیف

حاله
پوهندها

در شماره چهارم سال ۱۴۰۳

۱. طوسی، رجال، ص ۳۶۵، رقم ۳۵.

۲. همان، ص ۲۹۲، رقم ۲۸۲.

یا ثقه هستند و لذا از این جهت اثری بر تمییز مشترکات مترتب نیست؛ اما ممکن است باز هم شناخت مصادیق واقعی عنوان مشترک، به کشف تحریفات و تصحیفات و همچنین شناسایی طبقات و ارتباط راویان کمک کند.

در هر حال، با وجود عنوانی مشترک، در گام نخست باید روشن شود که در چه عناوینی احتمال اشتراک داده می‌شود و محدوده اشتراک به چه مقدار است تا سپس بتوان برای رفع اشتراک چاره‌اندیشی شود. برای برداشتن این دو گام، باید بر پایه داده‌های منابع رجالی و اسناد روایی درباره طبقات راویان و رابطه استاد و شاگردی میان آنان، محدوده اشتراک را کوچک‌تر کرد.

از سوی دیگر، فرایندی به نام «توحید مختلفات» وجود دارد که برای تعیین محدوده دایره تردید در مصادیق عنوان مشترک و در نتیجه «تمییز مشترکات»، مفید، و از این جهت مقدم بر آن است. برای روشن شدن این امر لازم است فرایند «توحید مختلفات» نیز تبیین شود؛ توضیح مطلب اینکه در اسناد روایات، گاه از یک راوی، با عناوین گوناگون یاد شده است. این تعدد عناوین سبب شده گاه به اشتباه گمان شود مراد از این عناوین، اشخاص مختلفی هستند؛ لذا ضروری است بررسی اتحاد عناوین مختلف (توحید مختلفات) پی گرفته شود؛ خصوصاً اگر تنها یکی از آن عناوین در کتب رجالی توثیق شده باشد. برای نمونه، عنوان «محمد بن الفضیل» و عنوان «محمد بن القاسم بن الفضیل» در اسناد روایی فراوان به چشم می‌خورد و محتمل است مراد از این دو عنوان یک شخص باشد؛ زیرا شاید کسی که نامش «محمد بن القاسم بن الفضیل» است به جهت قاعده «اختصار در نسب» به جای انتساب به پدرش (قاسم)، به جدش (فضیل) نسبت داده شده و در نتیجه بر اساس این احتمال، در اسناد روایی به فراوانی از او به «محمد بن الفضیل» یاد شده است. اگر ثابت شود که عنوان «محمد بن الفضیل» در اسناد، به جهت جریان نداشتن این قاعده یا سایر جهات همچون لحاظ اساتید و شاگردان وی، نمی‌تواند «محمد بن القاسم بن الفضیل» باشد، دیگر معنا ندارد که عنوان «محمد بن الفضیل» را عنوانی مشترک بین «محمد بن الفضیل الصیرفی»، «محمد بن الفضیل بن غزوان» و «محمد بن الفضیل بن یسار» بدانیم تا نیاز باشد بین این مصادیق تمییز قائل شویم؛ بلکه دایره اشتراک، تنها به «محمد بن

الفضيل الصيرفي» و «محمد بن الفضيل بن غزوان» محدود است. بنا براین، همان طور که بيان شد، این فرایند (توحيد مختلفات) به فرایند «تمیيز مشترکات» در جهت تعیین دایره اشتراک کمک می کند؛ یعنی اگر وحدت برخی از اطراف تردید ثابت شود، تمیيز عنوان مشترک آسان تر خواهد شد و اگر وحدت همه اطراف تردید روشن شود، عنوان مشترکی باقی نمی ماند تا نیازمند تمیيز باشد.^۱

گام نخست در فرایند «توحيد مختلفات»، اثبات امکان یگانگی عناوین مختلف است که قاعده «اختصار در نسب» یکی از قواعد مهم و پرکاربرد در این گام است. روشن شدن روش کاربرد و همچنین ثمره این قاعده زمانی ممکن است که به صورت عینی نمونه ای واقعی که در اسناد روایی موجود است، در این راستا بررسی شود و بدیهی است که هرچه این نمونه در اسناد روایی پرتکرارتر باشد، اهمیت آن در اعتبارسنجی روایات و سرنوشت مسائل سایر دانش ها از جمله فروع فقهی، بیشتر خواهد بود.

یکی از عناوین پرتکرار در اسناد روایی عنوان «محمد بن الفضيل» است.^۲ به عنوان نمونه در روایات فراوانی از کتاب «من لایحضره الفقيه» این عنوان آمده که در بیشتر آنها در آغاز سند قرار گرفته و اصطلاحاً سند آن، «معلق» است و ابتدای سند حذف شده است.

«محمد بن الفضيل» مشترک بین افرادی است که بعضی از آنها توثیق شده اند؛ مثل محمد بن الفضيل بن غزوان که شیخ او را توثیق کرده است^۳ و بعضی از آنها هم تضعیف شده اند؛ مثل «محمد بن الفضيل الازدی الصيرفي»^۴ که کوفی هم هست؛ و حال بعضی از آنها برای ما مجهول است و توثیق یا تضعیف نشده اند؛ مانند «محمد بن الفضيل الزرقی» (یا زرقی که در ضبطش اختلاف نسخه است) یا «محمد بن الفضيل بن عطاء مرنی».

درباره اینکه مراد از این عنوان چه کسی است بحث های پردامنه ای در برخی کتب مثل جامع الرواة صورت گرفته و عمده مباحث این کتب، آن است که مراد از این عنوان، «محمد

۱. جمعی از محققین، استناد، ص ۱؛ همان، صص ۲۸۷-۲۹۱ و صص ۳۱۱-۳۱۲.

۲. مقرر: برای نمونه در تهذیب بیش از ۱۰۰ روایت وجود دارد که عنوان «محمد بن الفضيل» بدون هیچ قیدی در سند آنها درج شده است.

۳. طوسی، رجال، ص ۲۹۲.

۴. همان، ص ۳۴۳.

بن الفضیل الصیرفی الکوفی الازدی» است که تضعیف شده یا «محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار النهدی البصری» که توثیق شده و به جهت اختصار در نسب به جای انتساب به پدرش (قاسم)، به جدش (فضیل) نسبت داده شده است؛ مخصوصاً که هر دو راوی در یک طبقه‌اند، و طبقه برای تمییز آن دو کافی نیست.

بنابراین اختصار عنوان «محمد بن القاسم بن الفضیل» به عنوان «محمد بن الفضیل» یا عدم امکان این اختصار یا دلیل نداشتن بر وقوع آن در اسناد، نیازمند بررسی است. درباره اسنادی که در آن عنوان «محمد بن الفضیل» بدون هیچ قید دیگری آمده، می‌توان دو مرحله از بحث را پایه‌ریزی کرد:

مرحله نخست: آیا امکان یکی‌بودن عنوان «محمد بن القاسم بن الفضیل» با عنوان «محمد بن الفضیل» در اسناد روایی وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا ممکن است با لحاظ رایج‌بودن اختصار در نسب - مثل عنوان کردن شیخ صدوق به صورت «محمد بن بابویه» با اینکه «بابویه» پدر وی نیست بلکه از اجداد دور اوست - به جای «محمد بن القاسم بن الفضیل»، در اسناد روایی، «محمد بن الفضیل» به کار رفته باشد؟ آیا شاهی برای به کار رفتن این تلخیص وجود دارد؟

مرحله دوم: با فرض امکان چنین اتحادی، آیا دلیل اثباتی نیز وجود دارد که عنوان «محمد بن الفضیل» در اسناد روایی همان «محمد بن القاسم بن الفضیل» است یا مراد از این عنوان، شخص دیگری است؟ که این بحث از تمییز مشترکات است. در این پژوهش، مرحله نخست از این مبحث با تکیه بر قاعده «اختصار در نسب» بررسی می‌شود.

پیشینه

صاحب نقد الرجال احتمال اطلاق «محمد بن الفضیل» بر «محمد بن القاسم بن الفضیل» را مطرح کرده^۱ و پس از وی صاحب جامع الرواة به تفصیل این مسئله را بررسی کرده و آن

۱. تفرشی، نقد الرجال، ج ۱، ص ۹۴، رقم ۱۵۵.

دو را یکی دانسته است.^۱ نیز، علامه مجلسی با جزم به وقوع این تلخیص^۲ و محقق بهبهانی با بعید ندانستن آن^۳ به این بحث اشاره داشته‌اند. محقق شوشتری در قاموس الرجال و محقق خوبی نیز در نقد جامع الرواة این مسئله را بررسی کرده و منکر امکان چنین تلخیصی شده‌اند.^۴ درباره این مسئله مقاله‌ای نیز نگاشته نشده و در آثار پیشین از جمله آنچه یاد شد، بحث جامعی با لحاظ همه قراین و شواهد یافت نشد. امتیاز پژوهش حاضر توجه به ثمره قاعده «اختصار در نسب» در اعتبارسنجی روایات است.

مفهوم شناسی

یکی از مباحث مهم و تعیین‌کننده در دانش رجال، بحث «تمییز مشترکات» است؛ یعنی عناوینی که به خودی خود -فارغ از جایگاه آنها در سند و دیگر قراین- می‌توانند بر دو یا چند راوی منطبق شوند. به این پدیده «اشتراک در عناوین»، و به فرایند تشخیص مراد از عنوان مشترک، «تمییز مشترکات» گفته می‌شود که با کمک گرفتن از اطلاعات منابع اولیه رجالی (اسم پدر و جد و کنیه راوی، قبیله و زیرشاخه‌های آن، مکان زندگی، ارتباطات راوی، شغل و تاریخ ولادت و وفات و...) و بررسی اسناد نزدیک و دیگر کتاب‌ها و روایات و با بهره‌گرفتن از طبقه راوی و رابطه استاد و شاگردی و شاگردان اختصاصی و شهرت راوی و... این امر صورت می‌گیرد.

در اسناد روایات به علل مختلفی همچون اختصار در نسب، تعدد کنیه، اشتها در لقب یا شغل یا شهر، گاه از یک راوی با عناوین گوناگونی یاد شده است؛ بدین‌گونه که گاه، نام راوی و نام پدر یا جدش و گاه، کنیه و در مواردی دیگر، لقب او به کار رفته است. این شیوه، سبب پیدایش عناوین گوناگونی در اسناد روایات شده است که مراد از همه آنها یک راوی است. از این رو بحث از «توحید مختلفات» و اتحاد عناوین مختلف اهمیت دارد؛ به‌ویژه هنگامی که یکی از آن عناوین در کتب رجالی توثیق شده باشد.

۱. اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، صص ۱۷۵-۱۸۳.

۲. مجلسی، الوجیزة فی الرجال، ص ۱۴۸.

۳. تعلیق و حید بهبهانی به نقل از: مازندرانی، منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۵۶.

۴. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۵۲۵، رقم ۷۱۸۳؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۵۳.

«اختصار در نسب» که گاهی «تلخیص در نسب» نیز تعبیر می‌شود، به معنای آوردن نسب شخص به شکل مختصر است که به جای انتساب وی به پدر، او را به جد قریب یا حتی جد بعید نسبت می‌دهند؛ که بسیار رایج است. اشخاصی که در یک خانواده، شاخص و سرشناس می‌شوند، به عنوان مؤسس خاندان تلقی شده و افراد بسیاری از نسل او را با فاصله زیاد، با اسقاط و ساقط، منسوب به او، نام می‌برند. همان‌طور که بسیاری از معاریف به جد منتسب شده‌اند؛ مانند ابن سینا (حسین بن علی بن سینا)، ابن فضال (الحسن بن علی بن فضال)، محمد بن بابویه (محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه) و ابن الولید (محمد بن الحسن بن احمد بن الولید). در مورد امام رضا علیه السلام نیز به سبب مسئله ولایت عهدی و موقعیت حکومتی، طی سالیان متمادی، نواده‌های آن حضرت را ابن الرضا می‌خواندند.^۱

امکان‌سنجی وقوع اختصار در نسب درباره محمد بن فضیل

یکی از راویانی که ادعا شده قاعده «اختصار در نسب» در مورد او تطبیق شده، «محمد بن القاسم بن الفضیل البصری» است؛ این ادعا در بین رجالیان موافقان^۲ و مخالفان^۳ دارد. صاحب قاموس الرجال، اختصار در نسب را نسبت به «محمد بن القاسم بن الفضیل» نادرست خوانده و بر این باور است که اختصار در نسب و نسبت به جد در جایی مصحح دارد که یا نام جد غریب باشد، یا جد شخصیت معروفی باشد.^۴

در تبیین این مطلب می‌توان گفت اختصار در نسب معمولاً زمانی رخ می‌دهد که یا جد، شخصیت معروفی داشته باشد - و این انتساب به جهت اشتها او باشد - البته لازم نیست که معروفیت بسیار فراوان داشته باشد؛ و یا نام جد که راوی به او انتساب داده می‌شود شکلی از غرابت را داشته باشد که مانع اشتباه شخص با اشخاص دیگر شود. در نتیجه این اسم غریب یا مشهور، قرینه بر تطبیق و تمییز خواهد شد، و کمتر جایی است که فردی - که

۱. برای نمونه: کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۴۹۴، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۷؛ همان، ج ۲، ص ۵۴۷؛ همان، ج ۴، ص ۴۳۹؛ همان، ج ۷، ص ۴۶۴.
۲. مجلسی، الوجیزة فی الرجال، ص ۱۴۸؛ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۸۳ و تعلیقه وحید بهبهانی به نقل از: مازندرانی، منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۵۶.
۳. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۵۲۵؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۵۳.
۴. همان، ج ۹، ص ۵۲۵، رقم ۷۱۸۳.

شخص به او منتسب و معروف می‌شود- اسامی شایع مانند محمد و علی داشته باشد؛ زیرا نام بردن به مثل «ابن علی» سبب اشتباه مردم می‌شود. البته اختصار در نسب معمولاً زمانی رخ می‌دهد که وسایط اسقاط شده بین نوه و جد، از اسامی شایع باشند؛ مانند «ابن الولید» که سه اسم شایع محمد، حسن و احمد اسقاط شده‌اند.

حال می‌توان در مورد «فضیل» گفت که وی نه فرد مشهوری است و نه دارای غرابت است؛ برخلاف «علی بن محمد بن قولویه»، که قولویه اسم غریبی است و اگر «علی بن قولویه» تعبیر شود، مراد از وی روشن می‌شود؛ چون چند علی بن محمد که نام جدشان قولویه باشد، وجود ندارد. اما اگر «علی بن محمد» تعبیر شود، مراد روشن نمی‌شود. خلاصه اینکه فضیل هیچ‌یک از این دو مصحح انتساب به جد را ندارد.

اما به نظر، هر دو مصحح انتساب به جد، در مقام وجود دارد؛ زیرا از یک سو جد وی، «الفضیل بن یسار» از شخصیت‌های معروف است و کشی او را از فقیهان اصحاب اجماع طبقه نخست و فقیهان دوره اصحاب حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام دانسته و نام او را در کنار زاره، محمد بن مسلم، فضیل، برید، ابوبصیر و دیگران آورده است.^۱ حتی نام «الفضیل بن یسار» در کتب حدیث^۲ و رجال^۳ عامه نیز دیده می‌شود. از سوی دیگر نام فضیل از نام‌های نسبتاً شایع نیست و نامیدگان به آن، نسبتاً کم هستند. محقق شوشتری، خود، اطلاق «ابن فضال» بر «علی بن الحسن بن الفضال» را به جهت غرابت «فضال» پذیرفته است^۴؛ در حالی که فضال و فضیل از نظر غرابت شبیه به هم هستند؛ نظیر یحیی بن سعید -صاحب کتاب «الجامع للشرائع»- که سعید نام جد یحیی است نه نام پدر وی.^۵ و «محمد بن الحسن بن

۱. کشی، رجال، ص ۲۳۸.

۲. خلال بغدادی، السنة، ج ۴، ص ۱۰۷؛ آجری، الشریعة، ج ۲، ص ۵۹۱؛ ابن بطة، الإبانة الكبرى، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مروزی، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲، صص ۵۰۹، ۵۷۴، ۵۷۵؛ البزار، مسند البزار، ج ۱۶، ص ۲۵۴.

۳. ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۷۶؛ بخاری، التاريخ الكبير، ج ۷، ص ۱۲۲؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۵۴.

۴. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۹۱.

۵. عاملی، أمل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۶، رقم ۱۰۷۰.

الولید» از مشایخ صدوق^۱ که نام وی «محمد بن الحسن بن احمد بن الولید» است.^۲ بنابراین اگر انتساب به جد از باب اشتهاار سعید و ولید باشد، اشتهاار «الفضیل بن یسار» کمتر از سعید و ولید نیست؛ و اگر انتساب از باب غرابت آن دو باشد، غرابت نام فضیل کمتر از آنان نیست؛ بلکه نام فضیل غریب‌تر از سعید، و چه بسا غریب‌تر از ولید هم باشد. لذا اختصار در نسب در عنوان «محمد بن الفضیل» از جهت جد، محذوری ندارد.

ولی در هر حال اختصار عنوان «محمد بن القاسم بن الفضیل» با این مشکل مواجه است که یک اصل، در صحت اختصار و انتساب نوه به جد آن است که اسامی افتاده در بین، از نام‌های شایع، مثل محمد و علی باشد؛ در حالی که لفظ «قاسم» شیوع ندارد؛ علاوه بر اینکه «القاسم بن الفضیل» خودش از ثقات و اجلاست^۳ و همین دو امر کافی است تا امکان اختصار در نسب درباره «محمد بن القاسم بن الفضیل البصری» را مشکل کند. حال باید دید آیا شاهد روشنی بر وقوع چنین اختصاری وجود دارد؟

شواهد اطلاق «محمد بن الفضیل» بر نوه «الفضیل بن یسار»

شاهد نخست: صاحب جامع الرواة، روایات راویان اختصاصی «محمد بن القاسم بن الفضیل» از «محمد بن الفضیل» و روایات «محمد بن الفضیل» از مروی عنه‌های اختصاصی «محمد بن القاسم بن الفضیل» را قرینه بر اراده «محمد بن القاسم بن الفضیل» از عنوان «محمد بن الفضیل» دانسته است.^۴ وی افزوده است بیشتر اخباری را که شیخ صدوق از «محمد بن الفضیل» از «ابی الصباح الكنانی» نقل می‌کند، شیخ طوسی و شیخ کلینی در تهذیب و کافی، عین همان روایات را از راویان مختص «محمد بن القاسم بن

حالی
پیشترها

بررسی اختصار در عنوان «محمد بن الفضیل»

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۲.

۲. برای نمونه: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، صص ۴۳۳ و ۵۶۴؛ صدوق، ثواب الأعمال، النص، ص ۲۰۴؛ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۳۵۱، ح ۲۸؛ صدوق، صفات الشیعة، ص ۷، ح ۱۰؛ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۴، ح ۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۱۳، رقم ۸۵۶؛ و ص ۳۶۲، رقم ۹۷۳.

۴. اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۷۵.

الفضیل» از «محمد بن الفضیل عن ابي الصباح الكناني» نقل کرده‌اند^۱؛ بنابراین مراد از «محمد بن الفضیل» در این اسناد، «محمد بن القاسم بن الفضیل» است.

برخی مانند صاحب قاموس و محقق خوبی گمان کرده‌اند که صاحب جامع الرواة به جهت فوق، تلخیص در نسب «محمد بن القاسم بن الفضیل» به عنوان «محمد بن الفضیل» را پذیرفته است.^۲ برای نمونه گروهی از روایان همچون «سعد بن سعد الأشعری» و «علی بن مهزیار» هم از عنوان «محمد بن القاسم»، و هم از عنوان «محمد بن الفضیل» نقل کرده‌اند؛ و همچنین برخی مروی‌عنه‌ها مشترک بین این دو عنوان هستند. از این رو در مورد «محمد بن القاسم بن الفضیل» تلخیص رخ داده است و در این موارد، «محمد بن الفضیل» مطلق بر «محمد بن القاسم» حمل می‌شود.

در حالی که دلیل صاحب جامع الرواة این مطلب نیست و ایشان می‌پذیرد که «محمد بن الفضیل» در این طبقه، صلاحیت انطباق بر «محمد بن الفضیل الصیرفی الأزدی» و «محمد بن القاسم بن الفضیل البصری» را دارد و تلخیص در نسب را در رتبه سابق بر این بحث، پذیرفته است. وی سپس روایانی را به «محمد بن القاسم بن الفضیل البصری» مختص دانسته که از «محمد بن القاسم» روایت داشته باشند و هیچ روایتی از «محمد بن الفضیل» که یکی از ممیزات صیرفی را دارد، نداشته باشند. و اگر سبب ادعای جامع الرواة بر وقوع تلخیص، صرفاً اشتراک در گروهی از روایان و مروی‌عنه‌ها باشد اشکال روشنی دارد؛ زیرا اگر مثلاً پنج نفر، شاگرد مشترک «صاحب عروه» و «صاحب کفایه» باشند که هر دو معنون به عنوان «محمد کاظم» هستند، نمی‌توان نتیجه گرفت که مقصود از عنوان «محمد کاظم» یک نفر است.

در هر حال، صرف این نکته نیز سبب تمییز و اختصاص راوی به یک نفر نمی‌شود. علاوه بر اینکه در بین روایاتی که صاحب جامع الرواة ادعا کرده روایان اختصاصی «محمد بن القاسم» از عنوان «محمد بن الفضیل» نقل کرده‌اند، یک روایت هم یافت نمی‌شود که «محمد بن القاسم» عین آن روایت را نقل کرده باشد.

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۵۲۵، رقم ۷۱۸۳؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۵۳.

شاهد دوم: صاحب جامع الرواة بر این باور است که صدوق در مواردی پرتکرار در آغاز سند از «محمد بن الفضیل»، و در دو جای فقیه در ابتدای سند از «محمد بن القاسم بن الفضیل» نقل کرده است؛ ولی در مشیخه صرفاً طریق خود را به عنوان «محمد بن القاسم بن الفضیل» آورده است^۱، و بعید است که این طریق شامل آن موارد پرتکرار نشود و در مشیخه فقیه فقط برای آن دو مورد، فصلی را منعقد کرده باشد.^۲ به دیگر سخن، هدف مشیخه، جلوگیری از تکرار در اسناد است و آوردن طریق در آن، اماره بر پرتکرار بودن طریق است؛ لذا طریق «محمد بن بن القاسم بن الفضیل» شامل عنوان «محمد بن الفضیل» هم می‌شود، و مراد از عنوان «محمد بن الفضیل» همان «محمد بن القاسم بن الفضیل» است. صاحب نقد الرجال نیز در ترجمه «ابوالصباح الکنانی» احتمال می‌دهد که «محمد بن الفضیل» -از راویان «ابوالصباح الکنانی»- همان «محمد بن القاسم بن الفضیل» باشد. وی در بیان وجه آن می‌گوید که شیخ صدوق در فقیه، روایات فراوانی از «محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی» نقل کرده است و در مشیخه برای «محمد بن القاسم بن الفضیل» طریق آورده است و هیچ طریق دیگری به «محمد بن الفضیل» بیان نکرده است.^۳

به نظر می‌رسد این دلیل تمام نیست؛ زیرا با تطبیق مشیخه بر اسناد خود کتاب «فقیه»، به دست می‌آید که صدوق از صد و هفتاد و سه راوی بیش از دو بار، و از پنجاه و سه راوی دو بار، و از صد و چهل و نه راوی فقط یک بار روایت کرده است؛ همچنین به پنج یا شش راوی طریق یاد کرده که اصلاً در فقیه از آنان روایت نکرده است. بنابراین شیخ صدوق در هنگام نوشتن «فقیه» -که کتابی فتوایی است-، بنای بر اختصار در سند را داشته، و از این رو سند به روایات را اسقاط کرده است ولی این مورد نظر او نبوده است که راوی‌ای که طریقهش را اسقاط کرده است، در چند جای کتاب از او نقل خواهد داشت.

با مقایسه دقیق بین متن فقیه و مشیخه روشن می‌شود که ترتیب مشیخه «فقیه» از ترتیب متن کتاب سرچشمه گرفته است؛ بدین ترتیب که شیخ صدوق روایات کتاب را در نظر گرفته

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۹۱.

۲. اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۸۳.

۳. تفرشی، نقد الرجال، ج ۱، ص ۹۴، رقم ۱۵۵.

است و نخستین باری که به نام راوی خاصی رسیده، طریق خویش به او را آورده است. البته به عللی نامعلوم تنظیم مشیخه فقیه از روایت بیست و ششم آغاز شده است. این ترتیب در بسیاری از عناوین مشیخه رعایت شده است و تنها در موارد اندکی از این قاعده سرپیچی شده، که در برابر توافق بسیار دقیق دیگر عناوین، قابل توجه نیست.

عنوان «محمد بن القاسم بن الفضیل» در مشیخه، در جلد ۴، صفحه ۴۹۱ آمده است که پیش از او عنوان «ابن ابی نجران» و پس از او، عنوان «سیف بن عمیره» قرار گرفته است. با تطبیق این عناوین با اولین حدیث در خود فقیه که ایشان در آغاز سندش آمده‌اند، دانسته می‌شود که مراد از «محمد بن القاسم بن الفضیل» یادشده در مشیخه غیر از «محمد بن الفضیل» است؛ زیرا نخستین حدیثی که «ابن ابی نجران» در آغاز سند آن واقع شده، حدیث ۲۰۶۱، و اولین حدیثی که «سیف بن عمیره» در آغاز سند آن واقع شده، حدیث ۲۰۶۶ است. پس باید طریق به «محمد بن القاسم بن الفضیل» بین حدیث ۲۰۶۱ و ۲۰۶۶ باشد و حدیثی که بین دو رقم قرار گرفته، حدیث ۲۰۶۵ است که عنوان «محمد بن القاسم بن الفضیل» در آن آمده است. در حالی که نخستین حدیثی که عنوان «محمد بن الفضیل» مطلق در آن آمده، حدیث ۱۴۸۱ است. بر این اساس باید طریق به وی در جلد ۴، صفحات ۴۷۳ و ۴۷۴ بین «علی بن رئاب» که در آغاز سند حدیث ۱۴۶۷ واقع شده و «عبدالرحمن بن کثیر» که آغاز سند حدیث ۱۴۸۸ آمده، قرار می‌گرفت.

به‌علاوه با توجه به اینکه در جامع الرواة در ترجمه صیرفی برخی راویان از «محمد بن الفضیل»، راویان اختصاصی «محمد بن الفضیل الصیرفی» دانسته شده است می‌توان گفت با مقایسه روایات «محمد بن الفضیل» در فقیه با کتب دیگر، روشن می‌شود بنا بر دیدگاه محقق اردبیلی، برخی از این روایات را راویان اختصاصی «محمد بن الفضیل الصیرفی» از «محمد بن الفضیل» نقل کرده‌اند. بنابراین مقصود از «محمد بن الفضیل» در این اسناد فقیه، «محمد بن الفضیل الصیرفی» خواهد بود؛ در حالی که در جامع الرواة طریق مشیخه فقیه به «محمد بن القاسم بن الفضیل»، طریق به «محمد بن الفضیل» شمرده شده است. لازمه این مطلب آن است که شیخ صدوق بدون آوردن مشخصه‌ای از هر دو، به صورت معلق با عنوان «محمد بن الفضیل» روایت نقل کرده باشد؛ که این مطلب بسیار دور از ذهن

به نظر می‌رسد و روشن است که در همه موارد، از «محمد بن الفضیل» یک نفر اراده شده است، نه اینکه در برخی موارد «محمد بن القاسم» و در برخی موارد «محمد بن الفضیل الصیرفی» اراده شده باشد.

شاهد سوم: چه بسا به دو مورد تمسک شود که عنوان «محمد بن الفضیل» بر نوه «الفضیل بن یسار» اطلاق شده است؛ پس اختصار در نسب در این مورد محقق شده است. مورد نخست: روایت علی بن اسباط در تهذیب: عن علی بن اسباط قال: «قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ ابْنَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ رَوَى عَنْكَ وَأَخْبَرَنَا عَنْكَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْمُعَرَّسِ^۱ وَ لَمْ نَكُنْ عَرَّسْنَا ...»^۲

در کافی همین روایت، این‌گونه بیان شده است: عن علی بن اسباط عن محمد بن القاسم بن الفضیل قال: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ جَمَّلْنَا مَرَّ بِنَا وَ لَمْ يَنْزِلِ الْمُعَرَّسَ فَقَالَ: لَا بُدَّ أَنْ تَرْجِعُوا إِلَيْهِ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ.»^۳ همین روایت را «علی بن مهزیار» هم از «محمد بن القاسم بن الفضیل» نقل کرده است.^۴

در نقلی از قرب الاسناد هم گرچه چنین آمده: «قُلْتُ لَهُ: إِنْ الْفُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ أَخْبَرَنَا عَنْكَ أَنَّكَ أَمَرْتَهُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْمُعَرَّسِ، وَ لَمْ نَكُنْ نَحْنُ عَرَّسْنَا ...»^۵؛ ولی کلمه «ابن» پیش از «الفضیل» افتاده است و شاهد این سقط هم آن است که «الفضیل بن یسار»، امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ را درک نکرده است.^۶ با مقایسه این اسناد روشن می‌شود که مراد از «ابن الفضیل بن یسار»، نوه «فضیل» یعنی همان «محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار» است.

ولی تمسک به این مورد خالی از شبهه نیست؛ زیرا بنا بر نقل کافی^۷، «ابن القاسم بن الفضیل» تعبیر شده است نه «ابن الفضیل»، و نمی‌توان مطمئن شد که این اختلاف، از

۱. مستحب است انسان پس از اینکه از وادی منی برمی‌گردد به تاسی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مقداری دراز بکشد. آن محل را «معرس» گویند. (ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۵).
۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۶، ح ۱۷.
۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶۵، ح ۳.
۴. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۶۰، ح ۳۱۴۶.
۵. حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۹۱، ح ۱۳۶۹.
۶. نجاشی، رجال، ص ۳۰۹، رقم ۸۴۶.
۷. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶۶، ح ۴؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۷۳، ح ۳.

غلط نسخه ناشی نشده باشد؛ هرچند احتمال صحیح بودن هر دو تعبیر وجود دارد. با این بیان که علی بن اسباط اگرچه تنها یکی از این دو تعبیر را به کار برده، ولی نسبت تعبیر دیگر به وی از باب نقل به مضمون است. علاوه بر اینکه تعبیر «ابن الفضیل بن یسار» به کار رفته است، نه «محمد بن الفضیل».

مورد دوم: در توحید شیخ صدوق آمده است: «... عن محمد بن جمهور العمی عن محمد بن الفضیل بن یسار عن عبدالله بن سنان ...»^۱. در این سند، عنوان «محمد بن الفضیل بن یسار» آمده و از آنجا که در رجال، عنوانی وجود ندارد که محمد پسر بی واسطه «الفضیل بن یسار» باشد، می‌توان نتیجه گرفت که او نوه «الفضیل بن یسار» است و در سند، به جهت اختصار، بر «محمد بن القاسم»، «محمد بن الفضیل» اطلاق شده است. از طرفی محمد بن الفضیل بن یسار در این سند مروی عنه «ابن جمهور» است در حالی که در چند روایت کافی «محمد بن القاسم» مروی عنه «ابن جمهور» است: «بعض اصحابنا عن ابن جمهور عن محمد بن القاسم عن (عبدالله) ابن ابی یعفر عن ابی عبدالله علیه السلام»^۲ این اسناد مؤید آن است که «محمد بن الفضیل بن یسار» در سند توحید، همان «محمد بن القاسم» در اسناد پرشمار کتاب کافی است؛ با این توجیه که مقصود از «محمد بن القاسم» در روایات یاد شده در کافی، «محمد بن القاسم بن الفضیل» است نه «محمد بن القاسم» های دیگر که هیچ‌یک در این طبقه نیستند.^۳

۱. صدوق، التوحید، ص ۶۸، ح ۲۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۴، ح ۱؛ همان، ج ۴، ص ۳۲۷، ح ۶؛ همان، ج ۶، ص ۲۴۸، ح ۶؛ همان، ص ۲۴۹، ح ۵ (در مطبوعه، ابن جمهور به احمد بن جمهور تحریف شده است؛ ر.ک: کلینی، الکافی (دار الحدیث)، ج ۱۲، ص ۲۳۲)؛ همان، ص ۵۰۲، ح ۳۴؛ همان، ص ۵۰۸، ح ۵.

۳. مقرر: البته اینکه در این طبقه محمد بن قاسم دیگری وجود ندارد قابل مناقشه است؛ زیرا برای نمونه محمد بن قاسم نوفلی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌تواند از ابن ابی یعفر نقل روایت کند، گرچه در اسناد، راوی از وی حسن بن محبوب است. و اساساً استاد -دام ظلّه- در مقام توجیه کلام محقق اردبیلی است و لذا محمد بن قاسم در این سند را محمد بن القاسم بن الفضیل فرض کرده، و الا می‌توان گفت اصلاً محمد بن القاسم بن الفضیل بسیار بعید است بتواند از ابن ابی یعفر که در زمان حیات امام صادق علیه السلام وفات کرده (نجاشی، رجال، ص ۲۱۳، رقم ۵۵۶) نقل کند؛ زیرا محمد بن القاسم بن الفضیل از اصحاب حضرت صادق علیه السلام نقل روایت ندارد به جز حماد بن عثمان که تا سال ۱۹۰ زنده بوده است (نجاشی، رجال، ص ۱۴۳، رقم ۳۷۱) در سندی غریب نیز از جدش فضیل بی‌واسطه نقل

و اما این مورد هم خالی از شبهه نیست؛ زیرا با عنایت به طبقهٔ راویان، مراد از «ابن جمهور» در اسنادی از کافی که ابن جمهور از «محمد بن القاسم» نقل روایت دارد، «حسن بن محمد بن جمهور» است نه پدر وی «محمد بن جمهور»؛ زیرا طبقهٔ «محمد بن جمهور»، طبقه‌ای نیست که کلینی با یک واسطه از او نقل کند، بلکه با دو یا سه واسطه از او یا هم طبقه‌هایش نقل می‌کند و نقل با یک واسطه، فقط منطبق بر پسر است. لذا این اسناد نمی‌تواند قرینه بر تعیین مراد از «محمد بن الفضیل بن یسار» در سند توحید باشد.

علاوه بر اینکه، استدلال به این مورد مبتنی بر آن است که مراد از «محمد بن الفضیل بن یسار»، «محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار» بوده و به جهت اختصار، «القاسم» حذف شده است؛ در حالی که نیاموردن نام پدر و آوردن نام جد، همراه با نام جد اعلیٰ بعید است و مرسوم نیست. البته اگر «قاسم» شخص ناشناخته و بدون جایگاهی بود، چه بسا این مطلب وجهی داشت. ولی علاء و قاسم دو پسر بی‌واسطهٔ «الفضیل بن یسار» و از محدثان ثقات و اجلا بودند؛ و حذف القاسم و تعبیر به «محمد بن الفضیل بن یسار» بسیار نامتعارف است. بنابراین شاید «الفضیل بن یسار» فرزند دیگری به نام محمد (غیر از العلاء بن الفضیل) داشته است که مراد از «محمد بن الفضیل بن یسار» در سند «توحید»، وی باشد؛ همچنان‌که شاید در سند تصحیف رخ داده باشد^۲ که در این صورت به گمان قوی، «قاسم» از سند افتاده است؛ چون در سراسر روایات، موردی یافت نشد که «محمد بن الفضیل بن یسار» بدون نام «قاسم» تعبیر شود.

-
- کرده (کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۵۴۲، ح ۹) که سند قابل اعتمادی نیست و محتمل است قاسم پدرش واسطه بوده و سقط شده؛ زیرا در هیچ سند دیگری وی از جدش بی واسطه نقل روایت نکرده است و در روایتی دیگر با واسطهٔ پدرش قاسم از جدش فضیل نقل روایت کرده است (صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۶ و ۸).
۱. نجاشی، رجال، ص ۲۹۸، رقم ۸۱۰، ص ۳۱۳، رقم ۸۵۶ و ص ۳۶۲، رقم ۹۷۳.
۲. توضیح بیشتر: در سند «حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۵۴، ح ۱۱۲۱» به نقل از تفسیر فرات کوفی (ص ۵۷۷، ح ۷۴۲) چنین آمده است: «فرات قال: حدثني جعفر بن محمد الفزاري قال: حدثني أحمد بن الحسين الهاشمي، عن محمد بن حاتم، عن محمد بن الفضيل بن يسار، قال: «در بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۷، ح ۱۶، به نقل از تفسیر فرات سند حدیث چنین آمده است: «جعفر بن محمد باسناده عن محمد بن الفضیل بن یسار قال»، در این سند نیز عنوان فوق مردد بوده و احتمالات مختلفی دربارهٔ آن وجود دارد.

ممکن است گفته شود بر اساس این بیان، نباید شیخ صدوق را نیز به «محمد بن بابویه» نام برد؛ زیرا پدر شیخ صدوق نیز مانند قاسم شخص معروفی بوده است. ولی این نقض وارد نیست؛ زیرا اگر در این تعبیر، پدر بابویه نیز یاد می‌شد، باز هم انتساب محمد به جد صحیح نبود. در روایت کتاب توحید، مرسوم نیست که «محمد» را به جد نسبت دهند و پدر جد نیز یاد شود (محمد بن الفضیل بن یسار) بدون اینکه نامی از پدر محمد یعنی «قاسم» به میان آید.

در هر صورت اگر اختصار در نسب «محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار» به «ابن الفضیل بن یسار» یا «محمد بن الفضیل بن یسار» هم پذیرفته شود، سبب پذیرش اختصار در نسب این عنوان، به عنوان «محمد بن الفضیل» نمی‌شود.

محقق خوبی در رد عرفی بودن اطلاق یادشده بر این باور است که «محمد بن الفضیل الصیرفی» شخصیتی معروف و صاحب کتاب و روایات فراوان است و متعارف نیست که با وجود چنین عنوان معروفی، بدون هیچ قرینه‌ای از عنوان «محمد بن الفضیل»، «محمد بن القاسم بن الفضیل» را اراده کنند.^۱ اما پاسخ ایشان آن است که مجرد صاحب کتاب بودن صیرفی و پرروایت بودن وی برای منکر شدن تلخیص در نسب «محمد بن القاسم بن الفضیل» کافی نیست؛ زیرا اگر «محمد بن القاسم بن الفضیل» صاحب کتاب نبود و روایاتش هم نادر بود، ممکن بود گفته شود که گرچه شرایط تلخیص در نسب درباره وی فراهم است ولی در خصوص این عنوان سابقه نداشته که چنین تلخیصی صورت گیرد و اگر هم چنین تلخیصی رخ داده به صورت نادر بوده است و در نتیجه محمد بن الفضیل منصرف به کوفی صیرفی است نه بصری. اما «محمد بن القاسم بن الفضیل» هم صاحب کتاب بوده و هم روایات فراوانی - چه با تصریح به نام او چه با قرآینی دیگر - دارد. لذا نمی‌توان گفت تلخیص در نسب رخ نداده و نامتعارف است؛ زیرا دلیلی برای اثبات معهود نبودن آن وجود ندارد. همچنین ممکن است حتی وی از صیرفی مشهورتر باشد؛ خصوصاً که «محمد بن القاسم بن الفضیل» از نظر خانوادگی جایگاهی ویژه دارد و همان‌طور که نجاشی گفته است خودش، پدرش، عمویش و جدش همگی از ثقات هستند. بنابراین

۱. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۵۳.

مجرد صاحب کتاب و پرروایت بودن صیرفی، مانع تلخیص در «محمد بن القاسم بن الفضیل» - که او هم صاحب کتاب و پرروایت است - نیست.

ممکن است گفته شود مراد آقای خویی آن است که صاحب کتاب بودن صیرفی سبب می‌شود با وجود اینکه بصری هم صاحب کتاب است، التباس پیش آید و گرچه از جهت قواعد عمومی اختصار در نسب اشکالی در تلخیص نیست ولی به جهت التباس، مانع برای اختصار هست. اما پاسخ آن است که رفع التباس به این نیست که فقط برای بصری قید ممیز بیاید - خصوصاً که ممکن است چنان‌که بیان شد بصری از صیرفی اشهر باشد - و مثلاً می‌توان برای هر دو، قید ممیز آورده شود.

محقق بهبهانی نیز دربارهٔ اطلاق محمد بن الفضیل بر محمد بن القاسم بن الفضیل می‌گوید: «لا یبعد اطلاق محمد بن الفضیل علیه ایضاً و القرینة علیه روایة محمد بن خالد البرقی او عمرو بن عثمان او سعد بن سعد عنه او یروی عن الحسن بن الجهم»^۱ در نگاه ابتدایی از جمله «و القرینة علیه...» که دنبالهٔ کلام ایشان در حاشیهٔ منهج المقال است، چنین به نظر می‌رسد که ایشان دلیل وقوع تلخیص در اسناد را این دانسته که «محمد بن خالد برقی» و «عمرو بن عثمان» و «سعد بن سعد» از هر دو عنوان، و هر دو عنوان از «الحسن بن الجهم» روایت کرده‌اند.

اگر این برداشت ابتدایی درست باشد، اشکال سابق وارد است؛ زیرا محمد بن الفضیل بصری و محمد بن الفضیل کوفی هم به شهادت محقق خویی در گروهی از راویان مشترکند - که البته تعبیر اشتراک با مسامحه همراه است - و بر اساس نظر مختار نیز نسبت به بعضی از مشایخ، یقیناً مشترکند؛ در حالی که مصداق این دو عنوان، یک نفر نیست؛ پس اشتراک در راوی یا مروی عنه قرینه بر اتحاد نیست.

اما به نظر می‌رسد که محقق بهبهانی عبارت «و القرینة علیه...» را دلیل بر مسئلهٔ تلخیص در اسناد نیاورده است؛ چون این امری متعارف و معمول بوده که کسی را به جدش که شخصیت معروفی دارد، نسبت دهند؛ مثل علی بن بابویه، محمد بن بابویه و امثال آن. بنابراین طبعاً ممکن است تلخیص رخ دهد و از همین رو، ایشان با «لا یبعد» این مطلب را

۱. تعلیقهٔ وحید بهبهانی به نقل از: مازندرانی، منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۵۶.

مطرح کرده است. پس از پذیرش این مطلب مرسوم و متعارف، محمد بن الفضیل مشترک می‌شود و ایشان برای تمییز آن، چند قرینه یاد می‌کند؛ در نتیجه «و القرینه علیه...» یعنی قرینه برای اینکه بصری مراد است، نه اینکه قرینه برای اتحاد بین دو عنوان؛ البته در نخستین مواجهه، کلام ایشان به شکل دیگری به ذهن می‌رسد.

ناکافی بودن شواهد اطلاق عنوان محمد بن الفضیل بر بصری اگر ممکن باشد که مراد از «محمد بن الفضیل» همان «محمد بن القاسم بن الفضیل» باشد، طبعاً باید موارد پرشماری یافت می‌شد که در یک مصدر، روایت به نقل از «محمد بن الفضیل» و در نقل دیگر به نقل از «محمد بن القاسم بن الفضیل» باشد، در حالی که این گونه نیست؛ بلکه تمام روایاتی که در یک مصدر به عنوان «محمد بن الفضیل» آمده، در سایر مصادر به همین عنوان وارد شده و روایاتی که در یک جا به عنوان «محمد بن القاسم بن الفضیل» نقل شده، در سایر موارد هم به همین شکل وارد شده است؛ پس شاهدهی بر اصل تلخیص در نسب «محمد بن القاسم بن الفضیل» به گونه‌ای که عنوان «محمد بن الفضیل» را عنوان مشترک سازد، یافت نشد.

وثاقت محمد بن الفضیل

در هر حال، چه امکان اختصار در نسب در مقام پذیرفته شود و چه انکار شود، عنوان «محمد بن الفضیل» در اسناد روایی مربوط به شخصی است که صفوان از او نقل روایت کرده^۱ و بزرگانی مانند حسن بن محبوب، حسین بن سعید و علی بن حکم نیز از او روایات فراوانی نقل کرده‌اند. مجلسی اول نیز روایات وی را با احادیث معتبر دیگر مقارنه نموده و در هر بحث دست کم یک روایت از وی با روایت ثقات تأیید شده و با آنها موافق بوده است که این علامت اعتبارش است.^۲ به طور کلی، یکی از طرق اعتبار روایت، متن‌شناسی است که در این روش، اعتبار روایت با منقولات دیگران سنجیده می‌شود. به علاوه، همه محدثین، روایات «محمد بن الفضیل» را در کتاب‌هایشان آورده‌اند؛

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۱، ح ۳۳۰۹.

۲. مجلسی اول، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۴۴۷.

حتی شیخ صدوق با اینکه خودش محدث و رجالی است در کتاب فتوایی اش فقیه، روایات فراوانی از او را نقل کرده است. کلینی هم که محدث و رجالی است، روایات وی را در کتابش وارد کرده است. در نتیجه حتی اگر مراد از محمد بن الفضیل، همان محمد بن الفضیل الکوفی - که لقبش ازرق است - باشد، مورد وثوق است. ممکن است «محمد بن الفضیل الکوفی»، ضعیف دانسته شود؛ زیرا در رجال شیخ طوسی درباره او تعبیر «یرمی بالغلو»^۱ و «ضعیف»^۲ آمده است. ولی این دلیل ضعف راوی نیست؛ زیرا شیخ طوسی در ضمن اصحاب امام کاظم علیه السلام می گوید: «محمد بن الفضیل الکوفی الأزدی ضعیف»^۳؛ ولی وقتی صیرفی را در اصحاب الرضا علیه السلام آورده است، می گوید: «یرمی بالغلو»^۴، و ظاهرش این است که گویا نقطه ضعف «محمد بن الفضیل کوفی» غالی بودن اوست، نه اینکه علاوه بر غلو، مثلاً کذاب هم باشد. خصوصاً که تعبیر «یرمی بالغلو» نشان می دهد که شیخ طوسی نیز بر غالی بودن او صحه نگذاشته است. به همین جهت، نجاشی^۵ با اینکه بنایش بر این بوده که اگر مطلبی در جرح و تعدیل اشخاص به دستش برسد آن را منعکس کند^۶، با این حال مطلبی در ذم او نگفته است. پیداست که تضعیفی که شیخ طوسی در برخی موارد مطرح کرده، همان رمی به غلو است که نجاشی به آن اعتنا نکرده است و در کتابش هم گروهی از محدثین، از جمله «محمد بن الحسین بن ابی الخطاب» را راوی کتاب «محمد بن الفضیل کوفی» دانسته است^۷ که خود نشان از اعتبار کوفی دارد؛ زیرا بین محدثان رسم نیست که جماعتی از یک غالی ضعیف، یک کتاب کامل را از ابتدا تا انتها نقل کنند. البته شخص دیگری نیز به نام «محمد بن الفضیل بن غزوان»، در اسناد روایی وجود دارد که او نیز ثقه است؛ گرچه وی از امام صادق علیه السلام - نه از

۱. طوسی، رجال، ص ۳۶۵، رقم ۵۴۲۲.
۲. همان، ص ۳۴۳، رقم ۵۱۲۴.
۳. همان، ص ۳۴۳، رقم ۵۱۲۴.
۴. همان، ص ۳۶۵، رقم ۳۵.
۵. نجاشی، رجال، ص ۳۶۷.
۶. همان، ص ۲۱۱.
۷. همان، ص ۳۶۷، رقم ۹۹۵.

امام کاظم علیه السلام - روایت نقل کرده است.^۱

جمع بندی و نتیجه گیری

اختصار در نسب «محمد بن القاسم بن الفضیل» از یک سو به جهت نامأنوس بودن سقط «قاسم» که اشتها و غرابت دارد مشکل است، و از سوی دیگر شاهی نیز بر تحقق آن وجود ندارد. این مسئله اگر هم در اسناد روایی رخ داده باشد، تنها در روایت «علی بن اسباط»^۲ است که آن هم با «بن یسار» همراه بود و این مقدار، سبب نمی شود که عنوان «محمد بن الفضیل» مشترک بین «محمد بن القاسم بن الفضیل» و سایرین باشد. به دیگر سخن، اگر «محمد بن الفضیل» مشترک باشد و مراد از آن بتواند همان «محمد بن القاسم بن الفضیل» باشد، طبعاً باید موارد چندی یافت می شد که در یکی، روایت به نقل از «محمد بن الفضیل» و در دیگری به نقل از «محمد بن القاسم بن الفضیل» نقل شده بود؛ در حالی که چنین نیست و تمام روایاتی که در یک مصدر به عنوان «محمد بن الفضیل» آمده، در سایر مصادر به همین عنوان وارد شده و روایاتی که در یک منبع به عنوان «محمد بن القاسم بن الفضیل» نقل شده، در سایر مصادر هم به همین شکل وارد شده است؛ پس بر اصل تلخیص در نسب «محمد بن القاسم بن الفضیل» به گونه ای که عنوان «محمد بن الفضیل» را عنوان مشترک سازد، شاهی نیست.

البته چه امکان اختصار در نسب در مقام پذیرفته شود و چه انکار شود، بر اساس نظر مختار، عنوان «محمد بن الفضیل» در اسناد روایی مربوط به شخصی است که ثقه است و بحث از امکان اختصار در نسب، از این جهت تأثیری نخواهد داشت؛ گرچه از جهت شناخت طبقات راویان و آگاهی از تحریفات و تصحیفات، ممکن است مؤثر باشد. افزون بر اینکه بر اساس نظری که «محمد بن الفضیل الصیرفی» را ضعیف می داند نیز، ممکن است بحث از «اختصار در نسب»، در ارزیابی سند روایت مؤثر باشد.

حالی
پوهندها

سال ششم، شماره ۳، سال ۱۴۰۲

۱. طوسی، رجال، ص ۲۹۲، رقم ۲۸۲.

۲. همو، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۶، ح ۱۷.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، الجرح و التعديل، هند-بيروت: مجلس دائرة المعارف العثمانية - دار إحياء التراث العربي، ج ۱، ۱۲۷۱ق.
۲. ابن بابويه، شيخ صدوق، محمد بن علي، التوحيد، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۳۹۸ق.
۳. _____، كتاب من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن بطه، عبيدالله العكبري، الإبانة الكبرى، رياض: دار الراجية للنشر والتوزيع، [بي تا].
۵. ابن حجر، احمد بن علي، لسان الميزان، بيروت: نشر اعلمي، ج ۳، ۱۴۰۶ق.
۶. اردبيلي، محمد بن علي، جامع الرواة (رافع الإشتباهات)، بيروت: نشر دار الأضواء، ج ۱، ۱۴۰۳ق.
۷. آجري، محمد بن حسين، الشريعة، رياض: دار الوطن، ج ۲، ۱۴۲۰ق.
۸. بخاري، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، [بي تا].
۹. بزار، احمد بن عمرو، المسند، مدينه: مكتبة العلوم والحكم، ج ۱، ۱۹۸۸م.
۱۰. تفرشي، مصطفى، نقد الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۳۷۷ش.
۱۱. جمعي از محققين مركز فقهی امام محمد باقر عليه السلام، استناد در روش شناخت رجال اسناد، قم: انتشارات مركز فقهی امام محمد باقر عليه السلام، ج ۱، ۱۴۰۲ش.
۱۲. حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ج ۲، ۱۴۱۱ق.
۱۳. حموي، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت: دار صادر، ج ۲، ۱۹۹۵م.
۱۴. حميري، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد (چاپ جديد)، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۵. خلال بغدادي، ابوبكر احمد بن محمد، السنة، رياض: دار الراجية، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۶. خويي، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، [بي تا]: [بي تا]، ۱۳۷۲ش.
۱۷. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۱۹. طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، تهران: انتشارات اسلاميه، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۰. _____، رجال الطوسي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۳، ۱۴۰۷ق.
۲۱. عاملي، محمد بن حسن حر، أمل الآمل في علماء جبل عامل، بغداد: مكتبة اندلس، [بي تا].

٢٢. _____، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤٠٩ق.
٢٣. كشي، محمد بن عمر، إختيار الرجال (تلخيص شيخ الطوسي)، مشهد: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، ج١، ١٣٤٨ش.
٢٤. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: انتشارات اسلاميه، ج٤، ١٤٠٧ق.
٢٥. _____، الكافي، قم: مؤسسة علمى فرهنگى دارالحديث، ج١، ١٤٢٩ق.
٢٦. كوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، تهران: مؤسسة چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ج١، ١٤١٠ق.
٢٧. مازندراني، ابوعلی حائرى، محمد بن اسماعيل، منتهى المقال في أحوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤١٦ق.
٢٨. مجلسى، علامه مجلسى، محمدباقر، الوجيزة في الرجال، تهران: مؤسسة چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ج١، ١٤٢٠ق.
٢٩. _____، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ج٢، ١٤٠٣ق.
٣٠. محمد بن نصر، مَرَوَزَى، تعظيم قدر الصلاة، مدينه: مكتبة الدار، [بى تا].
٣١. نجاشى، احمد بن على، فهرست أسماء مصنفى الشيعة، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج٦، ١٤٠٧ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی